

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۴۳ حافظ

صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران خوش است
وقت گل خوش باد کز وی وقت میخواران خوش است

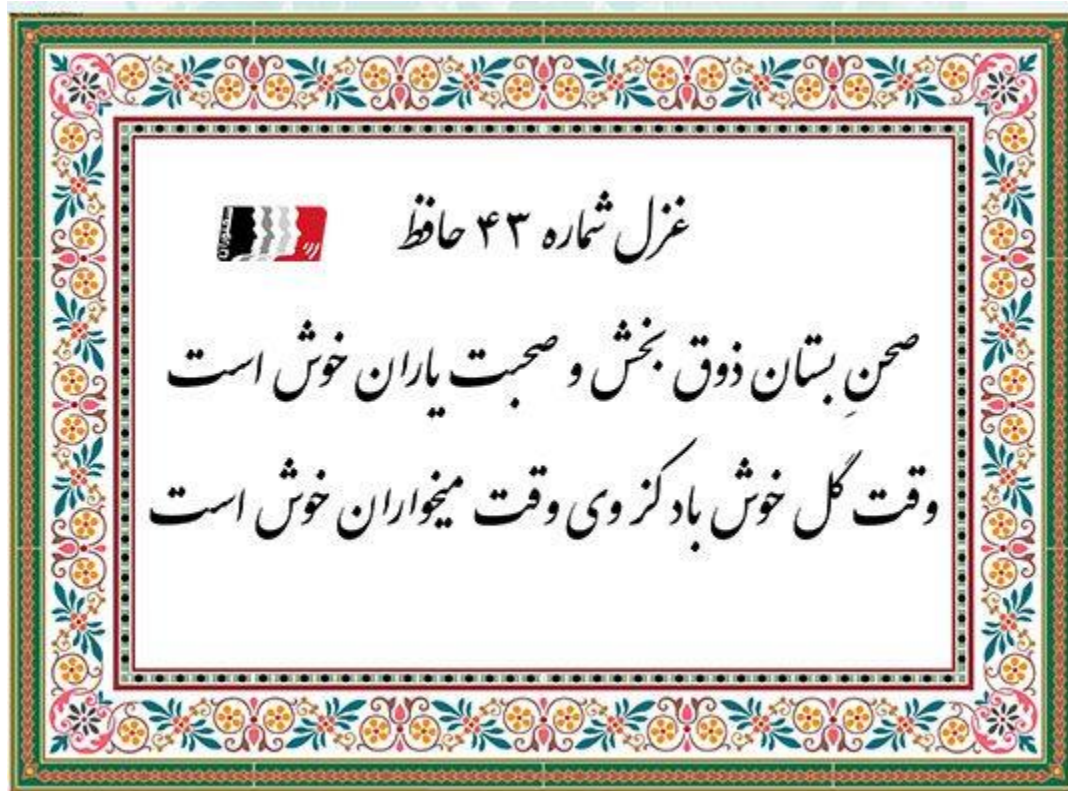
غزل ۴۳ حافظ با صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران خوش است آغاز می شود. وزن غزل صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران ، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید.

آنچه در ادامه می خوانید:

۱- متن فارسی و انگلیسی غزل

۲- شرح و تفسیر غزل

۳- معنی لغات



متن غزل ۴۳ حافظ

صحنِ بستانِ ذوقِ بخش و صحبتِ یاران خوش است
وقتِ گلِ خوش باد کز وی وقتِ میخواران خوش است
از صبا هر دمِ مَشامِ جانِ ما خوش می‌شود
آری آری طیبِ آنفاسِ هوادارانِ خوش است
ناگشوده گلِ نقابِ آهنگِ رحلتِ ساز کرد
نالِه کن بلبل که گلبانگِ دل افکارانِ خوش است
مرغِ خوشخوان را بشارت باد کاندِر راهِ عشق
دوست را با ناله شب‌های بیداران خوش است
نیست در بازارِ عالمِ خوشدلی ور زان که هست
شیوهٔ رندی و خوش باشی عیارانِ خوش است
از زبانِ سوسنِ آزاده‌ام آمد به گوش
کاندر این دیرِ کهن، کارِ سبکبارانِ خوش است
حافظا ترکِ جهانِ گفتنِ طریقِ خوشدلیست
تا نپنداری که احوالِ جهانِ دارانِ خوش است

شرح و تفسیر غزل ۴۳ حافظ

صحنِ بستانِ ذوقِ بخش و صحبتِ یاران خوش است
وقتِ گلِ خوش باد کز وی وقتِ میخواران خوش است

صَحْنِ بُسْتان: صحن به معنای پهنه، عرصه، ساحت و فضا است. صحن بستان یعنی وسط باغ

ذوقِ بخش: شادی بخش

صحبتِ یاران: هم نشینی و معاشرت و هم صحبتی با یاران

خوش: دلکش، نشاط‌انگیز، خوب

وَقْتُ غُل: کنایه از بهار است

خوش باد: [خَوْشُ / خُشُّ] (جمله فعلیه ُ دعایی، صوت مرکب) نکو باد. نیکو باد. خوب بادا

میخواران: شراب خواران

معنی بیت: فضای باغ شادی بخش و جمع یاران نشاط‌انگیز و خوب است. فصل بهار نیکوست و به برکت آن حال می‌گساران و باده‌گساران هم خوب است. به نقل از سودی گویا به گفته خواجه در فصل بهار مجالس باده‌گساری بیشتر برگزار می‌شده است.

حاصل کلام از دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را این است که خدایا طاقتم طاق شده است. به لهجه تهرانی یعنی صبر و تحمل تمام شده است.

از صبا هر دم مَشامِ جانِ ما خوش می‌شود

آری آری طیبِ آنفاسِ هوادارانِ خوش است

صَبَا: باد صبا. باد مشرق. بادی که پیک بین عاشق و معشوق است

هر دم: هر لحظه

مَشام: [مَشام م] محل قوت شامه که در منتهای بینی و مقدم دماغ است در حقیقت این لفظ صیغه جمع است که به معنی واحد استعمال یافته و در استعمال فارسی به تخفیف میم دوم هم خوانده می‌شود. شامه، بویایی

طیب: بوی خوش. خوشبوی. عطر. بوی. بر هر شی ُ که بوی خوش داشته باشد اطلاق میگردد مانند مشک و عنبر و گالیله و مانند آن

انفاس: [أ] جمع نَفَس. دمها. نفسها. روانها. آواها. سخنها

طیبِ انفاس: بوی خوش نفس‌ها

هواداران: طرفداران، مشتاقان، عاشقان

معنی بیت: آری بوی خوش نفس‌های دوستان و یاران نیکوست. از این روست که هر لحظه مشام جان ما از باد صبا که با خود بوی یار می‌آورد خوش می‌شود.

ناگشوده گُلِ نِقَابِ آهنگِ رِحْلَتِ ساز کرد
نالِه کن بلبِل که گلبانگِ دل افگارانُ خوش است

ناگشوده گُلِ نِقَابِ : گُلِ باز نشده، گل غنچه

آهنگ ساز کردن : کنایه از آسمان است

رِحْلَتِ : [ر ل] کوچ . هجرت . روانگی . روانه و راهی شدن . مجاز از مرگ است

گُلبانگِ : آواز . آواز بلبِل

دل افگاران : دل افگار: دل شکسته، غمگین، دلخسته

معنی بیت : گل هنوز باز نشده و در حالی که غنچه است آن را می چینند و زمان رفتنش فرا می رسد. ای بلبِل بخوان که آواز عاشقانِ دلخسته و دلشکسته که دردِ فراق و جدایی یار دارند شنیدنی است.

مرغِ خوشخوان را بشارت باد کاندِر راهِ عشق

دوست را با نالهُ شب‌های بیدارانِ خوش است

مُرغِ خوشخوان : کنایه از بلبِل است. اینجا مراد یار است

بِشارتِ : خبر خوش

نالهُ شب‌های بیداران : آواز دلشکسته گان در دل شب

معنی بیت : آواز عاشقانِ دلشکسته و دلخسته در دل شب خبر خوشی برای یار است.

نیست در بازارِ عالمِ خوشدلی و زان که هست

شیوهٔ رندی و خوش باشی عیاران خوش است

خوشدلی: [خوش / خوش د] دلخوشی . شادی . شادمانی . نشاط . خرمی . شنگی . عشرت

رندی: بی‌قیدی . لابلالی

خوش باشی: [خوش / خوش] حالت خوش بودن . بی‌غمی . کنایه از لابلالیگری

عیاران: تردست و زیرک و چالاک . ذوفنون و استادکار . جوانمردان و لوطیان

معنی بیت: جز در روش زندگی لابلالی‌گری و بی‌قیدی و می‌گساری رندان و عاشقان در این دنیا فارغ‌بال و آسوده زیستن و دل خوش داشتن محلی از اعراب ندارد.

از زبانِ سوسنِ آزاده‌ام آمد به گوش

کاندر این دیرِ گهن، کارِ سبکبارانِ خوش است

زبانِ سوسنِ آزاده: [سوس] گلی است معروف و آن چهار قسم می‌باشد: یکی سفید و آنرا سوسن آزاد می‌گویند، ده زبان دارد و دیگری کبود و آنرا سوسن ازرق می‌خوانند و دیگری زرد و آنرا سوسن ختایی می‌نامند و چهارم الوان میشود و آن زرد، سفید و کبود میباشد و آنرا سوسن آسمانی گویند. شعرا سرو و سوسن را به آزادی و صف می‌کنند چرا که همیشه سبز و تازه هستند. مراد از زبان سوسن برگ‌های آن است به طریق تشبیه . مراد از سوسن آزاده عیاران و جوانمردان است.

دیرِ گهن: کنایه از دنیا است

سبکباران: [سب] فارغ‌بال . آسوده . راحت

معنی بیت: از زبان عیاران و جوانمردان شنیده‌ام که کسانی که زیر این چرخ کبود از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادند و تعلق‌خاطری ندارند خوش و خرم زندگی می‌کنند.

حافظا ترکِ جهانِ گفتنِ طریقِ خوشدلیست
تا نپنداری که احوالِ جهانِ دارانِ خوش است

ترک گفتن: [تَگُتَ] (مصدر مرکب). رها کردن. چشم پوشیدن

طریق: راه، روش

جهان داران: پادشاهان

معنی بیت: حافظ رها کردن و چشم پوشیدن از این جهان است که مایه شادی و طرب است. هرگز گمان مبر که پادشاهان و سلاطین که صاحب همه جاه و جلال و جبروت این دنیا هستند، حال و احوال خوب و خوشی دارند. خلاصه کلام آنکه صفای قلب و سرور باطن در ترک دنیا است نه کسب آن

نویسنده: دکتر زند